

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۳، پایب ۱۳۳، پایب ۱۳۹۸ / صفحات ۲۱۰-۱۸۷

پیوستگی اقتصادی - سیاسی رویدادهای فرهنگی در عصر پهلوی دوم (جشن‌های ۲۵۰۰ ساله)^۱

میکائیل وحیدی‌راد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۷

چکیده

برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به مثابه یک رویداد فرهنگی و ایدئولوژیک در جهت باستان‌گرایی و تلاش محمدرضا شاه برای تقویت مشروعیت خود، از جمله آرایبی است که بسیاری از پژوهشگران بر آن تأکید کرده‌اند، اما مسئله نوشتار حاضر این است که برگزاری این جشن‌ها در دهه ۱۳۵۰، چه ارتباطی با زمینه‌های اقتصادی و بازیگری بین‌الملل به عنوان رویکرد مقاله براساس مفهوم «هژمونی» دارد. در واقع، در پی پاسخ به این سؤال است که چرا محمدرضا شاه این جشن‌ها را در آغاز دهه ۱۳۵۰ برگزار کرد و چه اهدافی از منظر بین‌المللی برای آن می‌توان در نظر گرفت؟ براساس روش تاریخی و با کاربرد مفهوم «هژمونی» گرامشی در حوزه فرهنگ و مناسبات بین‌الملل، به این سؤال پاسخ داده خواهد شد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که محمدرضا شاه پس از انجام اقداماتی در تقویت موضع داخلی با حمایت‌های آمریکا و افزایش درآمدهای نفتی و خروج انگلستان از خلیج فارس، با برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و معرفی خود به عنوان یک بازیگر بین‌المللی، در راستای ایجاد یک دولت سلطه و سپس هژمون در منطقه گام برداشت و با کاربرد برخی ابزارها توانست طرح دولت سلطه در منطقه را عملی کند. البته در تأسیس دولت هژمون، با توجه به مخالفت‌های منطقه‌ای و نارضایتی‌های داخلی ناموفق بود و وقوع انقلاب ۱۳۵۷ نقطه پایان آن به شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، فرهنگ، گرامشی، هژمونی، سلطه، رضایت

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2019.22689.1815

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی؛ m_vahidirad@sbu.ac.ir

مقدمه

در دهه پنجاه محمدرضاشاه خود را در چنان جایگاهی می‌دید که درصدد برآمد با برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله علاوه بر تبلیغ داخلی، خود را به‌عنوان یک بازیگر مهم در عرصه روابط بین‌الملل مطرح کند و بتواند با ارائه تصویری از ایران به‌عنوان کشوری پیشرفته و دارای سابقه تاریخی، فرهنگی و نظامی بالا، هژمونی خود را در خاورمیانه بگستراند. در پژوهش حاضر، تلاش شده است تا با کاربست نظریه هژمونی «آنتونیو گرامشی»، اقدامات محمدرضاشاه پهلوی در برگزاری جشن‌ها از این منظر مورد مذاقه قرار گیرد و به این سؤال پاسخ داده شود که چرا وی در آغاز دهه ۵۰ به برگزاری چنین جشنی اقدام کرد و چه دستاورد بین‌المللی می‌توان برای آن متصور بود.

درباره پیشینه پژوهش باید گفت بسیاری از نویسندگان تمرکز خود را بر کسب مشروعیت رژیم از طریق احیای نظام باستانی قرار داده‌اند، اما نگارنده بر این باور است که در آغاز دهه ۱۳۵۰، شاه خود را در جایگاه بسیار رفیعی می‌پنداشت که لزومی برای پیگیری سیاست تجدید مشروعیت نمی‌دید. نویسنده‌ای چون عباس میلانی در نگاهی به شاه، از منظر مشروعیت‌بخشی سیاسی و تأکید بر قدمت نهاد سلطنت (میلانی، ۲۰۱۳: ۴۳۸)، به برگزاری جشن‌ها نگرسته و «ویلیام شوکراس» در کتاب *آخرین سفر*، این جشن را ناشی از کمبود اعتماد به نفس شاه و تلاش برای تقویت آن دانسته است. غلامرضا نجاتی در *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*، گرایش شاه به غرب و غرب‌گرایی (نجاتی، ۱۳۷۳: ۳۵۰) را علت برگزاری این جشن دانسته است. فریدون هویدا نیز در *سقوط شاه* بر میعاد با مردم و تلاش برای نشان دادن رنسانس ایرانی یا تولد دوباره کشور تأکید کرده است (هویدا، ۱۳۶۵: ۵۴). «ماروین زونیس» در *شکست شاهانه*، کسب وجهه بین‌المللی از طریق اتصال به کشورهای قدرتمند را دلیل برگزاری این جشن‌ها دانسته‌اند (زونیس، ۱۳۷۰: ۱۲۳). «جیمز بیل» در اثر خود به نام *عقاب و شیر*، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را «دوره جنون انجام کارهای بزرگ و مهم‌تر برای ستودن خود» تفسیر کرده (Bill, 1989: 85) و بر کارکرد مشروعیت‌بخشی ناشی از باستان‌گرایی این جشن‌ها تأکید کرده است. بنابراین تحلیل آنان از این رویداد، حول مفاهیم حوزه فرهنگ و ایدئولوژی استوار است. فواد پورآرین و هادی دل‌آشوب (۱۳۹۵) نیز در مقاله خود با عنوان «انگیزه‌ها و اهداف برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی»، علاوه بر زدودن فرهنگ اسلامی، کسب اعتبار و وجهه بین‌المللی را از دلایل برگزاری این جشن‌ها برشمرده‌اند. در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب و پیامدهای خارجی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی» (زندیه و قنواتی، ۱۳۹۳)، تلاش برای مشروعیت‌بخشی از دلایل برگزاری این جشن‌ها دانسته شده است. در نوشته

دیگری که با رویکرد تاریخی به رشته تحریر درآمده، برگزاری این جشن‌ها در جهت معاندت با اسلام و کسب دوستی دول خارجی دانسته شده است (دهقان نیری و شجاعی، بهار ۱۳۸۶). بدین ترتیب، تفاوت پژوهش حاضر با دیگر پژوهش‌های نزدیک به این موضوع آن است که مؤلف سعی دارد تا نشان دهد هدف شاه نه تنها مشروعیت‌بخشی نبوده، بلکه بر ایجاد یک هژمونی منطقه‌ای و بازیگری بین‌المللی معطوف بوده است. پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار است که جهش قیمت نفتی و خروج انگلستان از خلیج فارس در کنار سیاست آمریکا برای واگذاری مسائل منطقه‌ای به کشورهای هم‌پیمان خود، موجب شد تا شاه ایران با برگزاری چنین جشنی با حضور مقامات کشورهای خارجی، خود را به‌عنوان جدیدترین بازیگر عرصه بین‌الملل و عنصر سلطه نشان دهد و سپس با جذب دیگر کشورهای منطقه، در گفتمان مورد نظر خود ایران را به عنوان یک قدرت هژمونیک منطقه مطرح سازد.

چارچوب نظری

«هژمونی» امروزه بیش از آنکه متبادر کننده مفهوم سلطه باشد، در خود پذیرش رضایتمندانه را دارد که نخستین با توسط «آنتونیو گرامشی»^۱ وارد عرصه اجتماعی شد؛ که بدیع‌ترین مفهوم اندیشه وی است. گرامشی که از اندیشمندان مارکسیستی به شمار می‌رود، در تفسیرهای جبرگرایانه و خطی، با مارکسیست‌ها مخالف است و تمایل به تفسیرهایی دارد که به نقش اساسی انسان در تغییر تاریخی تأکید دارند. بنابراین گرامشی با کمونیسم مخالف است؛ البته نه به این دلیل که همه چیز را به اقتصاد تقلیل می‌دهد، بلکه به این دلیل که یک جبرگرایی انعطاف‌ناپذیر را در دل خود دارد؛ در عین حال که چارچوب اساسی تبیین مارکسی در پیوستگی امر فرهنگی با امر اقتصادی را نیز حفظ کرده است (استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۱۹).

گرامشی با تفسیر جدیدی از روبنا و زیربنای مارکس، سعی کرد این جبرگرایی مارکسیسم را حل کند و به صورت کلی اهمیت فراوانی برای مفهوم فرهنگ و ایدئولوژی به عنوان روبنا در مقابل زیربنای اقتصادی و مادی قائل شد. او ضمن توجه به پیوندهای میان سیاست و فرهنگ و استراتژی سوسیالیستی، استدلال کرد که «بقای حاکمیت تنها قائم به پشتوانه اقتصاد نیست، بلکه به مؤلفه‌های عمده سیاسی و فرهنگی نیز بستگی دارد» (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۱۱۶). وی برخلاف مارکسیست‌های پیش و حتی هم‌زمان خود، بر استقلال عمل سیاسی از زیربنای اقتصادی تأکید داشت و اساساً بر این نظر بود که اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها نقش عمده‌ای در تعیین ساخت‌های اقتصادی دارند و عامل مهمی در تداوم سرمایه‌داری محسوب

1. Antonio Gramsci

می‌شوند. در این اندیشه و ایدئولوژی‌ها، مفهوم هژمونی نیز حضور دارد و عامل ایجاد اجماع می‌شود. به صورت کلی، گرامشی هژمونی را به عنوان یک ابزار ایدئولوژیکی و فرهنگی می‌بیند که طی آن، گروه‌های حاکم سلطه خود را با رضایت خودجوش گروه‌های تابع از جمله طبقه کارگر حفظ می‌کنند (استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۲۲). در واقع، گرامشی هژمونی را فرایندی می‌داند که طبقات مسلط به دلیل تسلط بر نهادهای دولتی و غیردولتی، ارزش‌های خود را از طریق آنان بر دیگر طبقات گسترش می‌دهند و بدین ترتیب با شکل دادن یک ایدئولوژی مسلط، بر ساختار موجود مشروعیت می‌بخشند.

با کاربرد نظریه‌های گرامشی برای توضیح مناسبات جهان دوقطبی، مفهوم هژمونی به تحلیل‌های حوزه روابط بین‌الملل نیز راه یافت. از این منظر، دولت هژمونیک دولت‌هایی‌اند که در نتیجه خواست، رضایت و اتفاق نظر همگانی در سطوح ملی و بین‌المللی و موجه‌سازی این رضایت پدید می‌آیند و بدین لحاظ از مفهوم سلطه که با زور، سرکوب و غلبه درآمیخته شده است، متمایز می‌شود. به عبارت دیگر، یک بازیگر در شرایطی می‌تواند به جایگاه قدرت هژمون در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دست یازد و به برقراری یک نظم هژمونیک برای اداره سیستم بین‌الملل اقدام کند که مشروعیت این بازیگر بر شالوده یک نوع پذیرش معنوی و رضایت دوجانبه میان آن و سایر دول عضو سیستم هژمونیک بین‌الملل استوار باشد و تأثیرگذاری‌اش از طریق تفاهم و رضایت و بدون کاربرد زور و سرکوب صورت پذیرد (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۳۸). بنابراین هر قدرتی که بتواند ارزش‌های خود را به دیگران بقبولاند و اندیشه دیگران را هدایت کند، می‌تواند ضمن برقراری رابطه سلطه هژمونیک، به رفتارهای خود مشروعیت ببخشد و سلطه او نیز مقبول واقع شود. البته به گفته گرامشی، منافع گروه‌های غیرمسلط بایستی به حساب آید؛ یعنی توازن معینی از سازش‌ها به وجود آید. به عبارت دیگر، گروه رهبر بایستی قربانی‌هایی از نوع اقتصادی-صنعتی متحمل شود. البته این نکته را هم باید دانست که این قربانی‌ها و سازش‌ها نمی‌تواند شامل حال امور اساسی شود (گرامشی، ۱۳۸۶: ۵۶). امانوئل والرشتاین در بیان ویژگی دولت‌های هژمون، ویژگی‌هایی را برمی‌شمارد که یک دولت برای قرار گرفتن در موقعیت هژمون، باید آنها را دارا باشد. این ویژگی‌ها عبارت است از: ۱. غلبه و برتری نسبی؛ ۲. اراده ملی؛ ۳. پذیرش بین‌المللی (Wallerstein, 1974: 9/525).

حال باید دید در ایران این دوره، کدام ویژگی مزبور از منظر شاه وجود داشته است.

برتری نسبی بدین معناست که دولت مورد نظر از یک برتری نسبی نسبت به سایر بازیگران عرصه روابط بین‌الملل برخوردار باشد و این برتری در زمینه‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی و ایدئولوژیکی، سیاسی و اجتماعی مشهود و برای دیگران ملموس بوده باشد. در این

تاریخ اسلام و ایران، دوره ۲۹، شماره ۴۳، پاییز ۹۸ / ۱۹۱

زمینه، والرشتاین بیشتر بر برتری اقتصادی و کارآمدی نظام سیاسی تأکید ورزیده است (همانجا).

اراده ملی، اشاره به حمایت داخلی از سیستم سیاسی کشور برای برقراری قدرت هژمون است؛ بدین معنا که اگر سایر شروط تحقق پیدا کند، اما مردم داخل یک کشور چنین اراده‌ای نداشته باشند -مانند آمریکا پیش از ۱۸۷۰ که دارای شرایط دیگر بود، ولی مردم گرایش به سیاست انزواطلبی داشتند- نظام هژمون محقق نمی‌شود (ر.ک. امینیان، ۱۳۸۱). در نهایت، شرط آخر یعنی پذیرش بین‌المللی نیز مهم‌ترین بخش تشکیل نظام هژمون است؛ زیرا مبتنی بر پذیرش داوطلبانه از سوی دیگر بازیگران است و اگر به زور یا کاربرد اجبار باشد، به بیان گرامشی هژمونی نیست و فقط یک برتری نظامی محسوب می‌شود. بر این اساس، باید دید محمدرضاشاه کدام یک از شروط و پیش‌زمینه‌های چنین نظامی را مهیا کرده و تدارک دیده بود.

براساس نظریه گرامشی، تفاوت اساسی بین دو مفهوم «سلطه» و «هژمونی» وجود دارد. «وی معتقد بود حکومت یک طبقه بر جامعه مبتنی بر قدرت مادی نیست، بلکه طبقه مسلط باید ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی خود را به عنوان هنجارهای متعارف رفتار سیاسی به وجود آورد» (اوجلی و مورفی، ۱۳۷۳: ۱۸۰) و به بیان دیگر، ایدئولوژی خود را به مثابه «عقل سلیم» نشان دهد. در چنین شرایطی، نیاز به کاربست سلطه یا زور برای حفظ برتری نیست، ولی برای دستیابی به هژمونی، برقراری نظام سلطه در روابط به منظور برکشیدن ایدئولوژی، یک امر ضروری است. به این معنی که ضرورت رسیدن به مرحله هژمون این است که دولت‌ها یا طبقات بایستی بتوانند در مرحله اول خود را در سطوح بالاتر از رقبای خود مطرح کنند و در مرحله نهایی با کاربست هژمونی خود را حفظ کنند. بنابراین درحالی‌که سلطه از نظر گرامشی مبتنی بر اعمال قدرت بدون خواست و رضایت بر دیگران و افراد تحت حکومت و حتی با کاربست زور است، در مرحله هژمون این امر به یک خواست تبدیل می‌شود و دیگران از سر میل و رضایت تن به پذیرش گفتمان شما می‌دهند.

اهداف اولیه برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی

جشن‌های ۲۵۰۰ ساله برای نخستین بار در سال ۱۳۳۷، یعنی پنج سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و از سوی دربار مطرح شد. همین امر سؤالی را در ذهن متبادر می‌کند که در این سال‌ها چه اتفاقی افتاده بود که ضرورت برگزاری چنین جشن‌هایی را ایجاد می‌کرد. خود شاه چنین می‌گفت که این «جشن متعلق به تمام مردم ایران و مربوط به تاریخ ایران است و باید

امکان کامل داده شود تا عموم مردم ایران در آن به نحو کامل شرکت نمایند» (ایران جاوید، ۱۳۵۰: ۴۵) و در جای دیگر آن را حتی «متعلق به تمام عالم بشریت» خوانده بود (برنامه کامل جشن‌های دو هزار و پانصدمین سال کورش کبیر و بنیاد شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۰: ۶)، ولی نگاهی به لیست میهمانان حاضر در این جشن، این گفته را رد می‌کند.^۱ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و همچنین حمایت کشورهای خارجی از شاه، مشروعیت او را زیر سؤال برده بود. از سوی دیگر، در حوزه نفت نیز دستاوردهای دولت دکتر مصدق در راستای ملی شدن صنعت نفت ایران، با کودتا و امضای قرارداد کنسرسیوم عملاً نادیده گرفته شد.

با توجه به موارد گفته شده، «شجاع‌الدین شفا» مشاور فرهنگی دربار، در سال ۱۳۳۷ موضوع اجرای چنین جشنی را مطرح کرد تا محمدرضاشاه به عنوان تداوم‌بخش سلطنت در ایران و در قامت «نگهبان یک تاج و تخت ۲۵۰۰ ساله» (مصاحبه شاه با نمایندگان رادیو و تلویزیون فرانسه بهمن ۱۳۳۷، ۱۳۴۰: ۵) این وظیفه را یدک بکشد. در اولین جلسه کمیسیون نظام جشن شاهنشاهی، هدف از این جشن چنین بیان شده بود که «منظور از برگزاری جشن مزبور، قاعداً بایستی شناساندن قدمت شاهنشاهی ایران باشد که مدت ۲۵ قرن تمام، علی‌رغم تمام سوانح و حوادث تاریخ دوام یافته و پیوسته بر امپال و آرزوهای ملت منطبق بوده است. پس مفهوم واقعی این جشن آن است که شاهنشاه ایران که به حقیقت مظهر کمال آمال و آرزوهای ملیت ایران بوده، بایستی به همین نحو از طرف تمام ملل عالم شناخته شود» (صورتجلسات کمیسیون نظام شاهنشاهی تا دویستمین جلسه، ش ۱/ ۱). از سوی دیگر، سفارت آمریکا نیز چنین برداشت کرد که شاه از طریق برگزاری این مراسم به جهانیان اعلام می‌کرد که ایران به خانواده ملل مدرن جهان پیوسته است. همچنین او به صراحت اعلام کرده بود که ایران در این بخش از جهان، نقش ایجادکننده ثبات را ایفا خواهد کرد (دانشجویان پیرو خط امام، ۱۳۶۹: ۱۰۷/۶).

بدین ترتیب، براساس نظریه آنتونیو گرامشی که تأکید می‌کند مشروعیت فرهنگی قدرت‌ها اهمیت به مراتب بیشتری از قوه قاهره نظامی و اهرم‌های اقتصادی برای تضمین سیطره خود دارد، شاه نیز سعی می‌کرد در نخستین گام‌های ایفای نقش سلطه و سپس هژمونی در منطقه خاورمیانه، پایه‌های فرهنگی خود را تحکیم ببخشد. با تقویت پایگاه نظامی محمدرضاشاه، از دهه ۴۰ تلاش برای جدایی از پایگاه دینی بیشتر مشهود شد و تأکید بر آریانیسم و باستان‌گرایی

۱. به نوشته نجاتی در حالی که بیشتر میهمانان شرکت‌کننده در جشن را خارجی‌ها تشکیل می‌دادند، مردم ایران به آنجا راه نداشتند (ر.ک. نجاتی، ۱۳۷۳). فریدون هویدا نیز درباره سقوط شاه نوشته است مردم اصلاً در جریان این جشن‌ها حضور نداشتند (هویدا، ۱۳۶۵: ۵۴).

افزایش یافت تا مردم ایران را مردمانی آریایی که پایه‌گذار یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های بشری بودند -ولی با ظهور اسلام و ورود ترکان و مغولان به محاق رفتند- نشان دهند. شاه در سال ۱۳۵۰ بر این نکته تأکید می‌کرد: «ملتی که ۲۵۰۰ سال سابقه دارد و عمیق‌ترین سنن ملیت به طوری با روح و خون او عجین شده که به صورت جزء لاینفک آن در آمده است» (برنامه جشن‌های دوهزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران، ۱۳۵۰: ۸۲۷)؛ به همین دلیل او نیز تلاش می‌کرد خود را در قامت یک رهبر برای رساندن ملت به دروازه‌های تمدن بزرگ نشان دهد. وی در جای دیگری گفته بود: «اکنون کشور من خود را برای برگزاری مراسم جشن دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران آماده می‌کند و منظور از آن یادبود این است که ادامه حیات وحدت ملی ما از راه بقای شاهنشاهی ایران و نیز سهم مؤثر ساکنان این سرزمین باستانی در تمدن جهانی در رشته‌های مختلف علوم، ادبیات، فلسفه، هنر به جهانیان روشن شود و فرصتی به وجود آید که مردم دنیا هرچه بیشتر با میراث فرهنگی ما آشنا شوند» (برنامه کامل جشن‌های دوهزار و پانصدمین سال کوروش کبیر و بنیاد شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۰: ۹). بدین‌گونه شاه به وضوح بیان می‌کرد که جهان باید با دستاوردها و میراث فرهنگی این کشور آشنا شود، ولی مشکل از آنجا آغاز می‌شود که این مفهوم «دروازه تمدن» نه تنها در منطقه ناآشنا بود، بلکه در داخل ایران نیز افراد بسیاری تعریف درستی از آن درک نمی‌کردند.

به این ترتیب، سال ۱۳۴۰ به عنوان سال برگزاری این جشن مشخص شد، اما مسائل مالی سبب شد تا این تاریخ لغو شود. «حسین علا» وزیر دربار خطاب به نخست‌وزیر نوشت که شاه گفته است «با مضیقه مالی دولت تصور می‌رود چاره‌ای جز پذیرفتن پیشنهاد تأخیر جشن‌های شاهنشاهی برای مدت یک سال نخواهد بود» (اسناد دربار شاهنشاهی، مورخه ۱۷ بهمن ۱۳۴۴: ش ۹۵۴۹). در نهایت، برگزاری این جشن‌ها به دو سال دیگر یعنی سال ۱۳۴۲ و سپس سال ۱۳۴۶ موکول و چنین مقرر شد که در این سال توأمان جشن تاج‌گذاری و جشن‌های ۲۵۰۰ ساله برگزار شود (مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۴۶: سند شماره ۲۷۷۴۵-۳۲۲۷-۲ ب). بدین ترتیب، علت اصلی به تعویق افتادن یک‌دهه‌ای جشن‌ها مسائل مالی بود (همان، سند شماره ۴-۱۹-۱۲۱: ۱) و با موکول شدن این جشن‌ها به دهه ۱۳۵۰ و تغییرات اساسی در موقعیت اقتصادی و سیاسی محمدرضا شاه در ایران، فلسفه وجودی این جشن‌ها نیز بازتعریف شد. علاوه بر آن، دولتمردان آمریکا نیز با برگزاری چنین جشنی موافق نبودند و بیشتر شاه را به ارائه یک چهره مردمی و طرفدار انجام اصلاحات داخلی ترغیب می‌کردند. در نتیجه، برگزاری چنین جشنی هم به دلیل مسائل مالی و هم مخالفت دولتمردان آمریکا، تا سال ۱۳۵۰ به تعویق افتاد.

گام نخست: ابزارهای تأسیس «نظام سلطه» توسط محمدرضاشاه همگرایی آمریکا و تأسیس نظام سلطه

در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد و در آستانه برگزاری این جشن‌ها در سال ۱۳۴۰، جان اف کندی پس از آنکه به ریاست جمهوری آمریکا رسید، در ۱۸ اردیبهشت دکتترین خود را برای مواجهه با سیاست‌های جهانی اعلام کرد (The Department of state Bulletin, 1961: No 1136). او به منظور مقابله با گسترش کمونیسم جهانی، به هم‌پیمانان خود در سراسر جهان اعلام کرد دیگر کمک نظامی صرف به کشورهای متحد خود اعطا نخواهد کرد، بلکه کمک‌های مالی را جایگزین آن می‌کند؛ که این طرح به نام «طرح مرزهای نو» (Heath, 1960: 106) عملیاتی شد.

سیاست‌های اعلامی کندی، چندان به میل شاه نبود و او بر این باور بود که با وجود یک ارتش قدرتمند، به تنهایی قادر به مقابله با هرگونه ناآرامی داخلی یا رشد کمونیسم در ایران است، اما در همین زمان سازمان اطلاعاتی آمریکا طی گزارشی به این جمع‌بندی رسید که «عدم اجرای سیاست‌های اصلاحی در ایران می‌تواند موجودیت رژیم ایران را به خطر بیندازد و ظرف یک یا دو سال آینده به سقوط بکشاند» (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۷۰). بدین ترتیب، اهمیت فرهنگ بار دیگر به میان کشیده می‌شود و دولت آمریکا سعی می‌کند با اشاعه و ترویج ایدئولوژی خود در ایران، هم‌گرایی مردم را در راستای منافع خود شکل دهد. بر همین اساس، از منظر گرامشی کسب رضایت توده مردم و سخن گفتن از جانب آنان اتفاق می‌افتد و نیروی برتر نیازی به حضور مداوم و عریان ندارد، بلکه به پس‌زمینه زندگی سیاسی کشیده می‌شود. یعنی همواره به صورت بالقوه حاضر باشد، اما به صورت مستقیم در زندگی سیاسی روزانه توده دیده نشود (Rupert, 2009: 177). نتیجه دکتترین کندی در ایران، اجرای انقلاب سفید بود و همزمان دولتمردان آمریکا این پیام را به شاه منتقل کردند که او باید از اصلاحات نظامی دست بکشد و درصدد پیشبرد اصلاحات اجتماعی برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران باشد؛ به همین دلیل در گزارشی که برای کندی آماده شده بود، این نکته را پیشنهاد کردند.

«شاه باید نارضایتی موجود در جامعه را به سمت وزرا سوق دهد، دست به کاهش تدریجی مشاوران آمریکایی بزند، از ژست آشکار گرایش به غرب، با حداقل آسیب به وجه بین‌المللی و شخصی خود، دست بردارد، برنامه تقسیم اراضی مالکان بزرگ را با سروصدای زیاد (تبلیغات وسیع) به پیش ببرد» (Memorandum from the Vice Chairman of the Policy Planning Council (Morgan) to the President's Special Assistant for National Security Affairs (Bundy), Washington, March 27, 1961). با پیشنهاد چنین سیاست‌هایی، مشخص بود که اجرای جشن‌های ۲۵۰۰ ساله با هزینه بالا نه تنها امکانپذیر نبود، بلکه در تضاد

با سیاست‌های پیشنهادی کاخ سفید بود؛ زیرا به‌طور مشخص در این پیشنهادها آمده بود که دربار باید از ریخت‌وپاش و هرگونه اقدامی که در نظر مردم نوعی فساد است، دوری کند. بنابراین به تعویق افتادن جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در سال‌های پس از کودتا، به‌طور عمده به دلیل مسائل مالی و درخواست سیاستمداران آمریکایی از شاه بود؛ هرچند که در این زمان این جشن‌ها همچنان بر پایه تقویت مشروعیت سلطنت و ایران‌گرایی بود که در جهت تقویت وجهه ملی محمدرضا شاه به آن نگریسته می‌شد.

با روی کار آمدن جانسون^۱ به ریاست جمهوری آمریکا و با توجه به اینکه رسیدن به یک جایگاه سلطه و پس از آن برقراری روابط هژمونیک نیازمند داشتن حد بالایی از توان نظامی بود و از طرفی جانسون به دلیل درگیری در ویتنام، از ایرانی که تا حدودی روی پای خود می‌ایستاد حمایت می‌کرد، سیاست جانسون در ایران نه تنها بر مسائل اجتماعی معطوف نبود، بلکه او و مشاورانش بر این باور بودند که «خشونت شاه [در سال ۱۳۴۲] نه تنها کافی نیست بلکه عقیده داشتند که آمریکا باید تا آخر خط پشتیبان او باشد» (بیل، ۱۳۷۱: ۲۱۷). بدین ترتیب با بی‌توجهی‌های مقامات آمریکا به شاه، خبر لغو جشن‌های سال ۱۳۴۶ نیز چندان دور از ذهن نمی‌نمود؛ به همین دلیل شاه ترجیح داد در این سال فقط به برپایی جشن تاج‌گذاری اکتفا کند و این دو جشن را از همدیگر مجزا کردند (مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۴۶: سند شماره ۲۷۷۴۵-۳۲۲۷-۲ ب) تا جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را برای سال ۱۳۵۰ تدارک ببینند. در همین راستا محمدرضا پهلوی نوشته است: «برنامه‌ای که پدرم آن را آغاز کرد و من دنبال نمودم، تبدیل ایران به یک کشور مدرن با الهام از تمدن غرب بود» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۶۱: ۱۳).

رهبری اوپک گامی در جهت تأسیس دولت سلطه

با پررنگ شدن نقش اوپک، شاه سعی کرد در این سازمان نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران ایفای نقش کند و به تقویت یکی دیگر از پایه‌های اساسی دولت سلطه بپردازد. وقوع جنگ اعراب و اسرائیل و تحریم نفتی غرب همزمان با بالا رفتن قیمت نفت، توجه شاه را بیشتر به اوپک جلب کرد و حتی در سال ۱۳۴۹ که جلسه اوپک در تهران تشکیل شد، ایران به عنوان رهبر اوپک نگریسته می‌شد. همچنین زمانی که شاه احساس کرد نمی‌تواند از طریق مذاکره با کنسرسیوم، به خواست‌های خود دست یابد، نگاه خود را به سوی اوپک دوخت و سعی کرد سیاست‌گذاری آن را به دست گیرد (Skeet, 1991: 74). لذا ایران در آستانه دهه

1. Lyndon Baines Johnson

۱۳۵۰ به عنوان رهبر کشورهای تولیدکننده نفت شناخته شد که شاه با بازیگری خود توانست منافع آنان را به دست آورد و به قول عَلم: «تمام این ماجرا پیروزی بزرگی برای شاه بود که نه تنها به سرعت رهبری خلیج فارس، بلکه تمام خاورمیانه و کشورهای تولیدکننده نفت را به دست می‌آورد» (علم، ۱۳۷۱: ۲۱۳/۱). به این ترتیب، یکی از پایه‌های مهم مطرح شدن شاه در سطح جهانی، یعنی رهبری اوپک، در سال ۱۳۴۹ عملی و یکی دیگر از پایه‌های دولت سلطه تقویت شد.

رشد درآمدهای نفتی در جهت ایجاد برتری نسبی

از جمله شرایط لازم برای برقراری نظام هژمون از منظر والرشتاین در بحث برتری نسبی، موضوع اقتصادی است که ایران به سبب دارا بودن مواد خام نفتی، در جهت تأمین سرمایه لازم برای بازیگری در عرصه بین‌الملل از این طریق حرکت کرد. افزایش قیمت نفت به دلیل درخواست آمریکا و همچنین درگیری‌های منطقه‌ای در خاورمیانه بین اعراب و اسرائیل، به رشد قیمت نفت منجر شد و در سال ۱۳۴۸ «ایران و کنسرسیوم نفت بر سر درآمد یک میلیارد دلاری ایران در سال ۱۳۴۸ از بابت صادرات نفت به توافق رسیدند» (روزنامه اطلاعات، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۸: ش ۶/۲۸۸۹). این تضمین درآمد حداقل یک میلیارد دلاری، در سال‌های بعد با افزایش بیشتری نیز روبه‌رو شد. با شروع جنگ بین اعراب و اسرائیل و شوک نفتی ناشی از آن، درآمدهای نفتی ایران چهار برابر شد و شاه دو سیاست را همزمان در پیش گرفت. از یک طرف، از کنسرسیوم نفت خواست تا میزان استحصال نفت ایران را افزایش دهد و «صادرات نفت ایران که در سال ۱۹۷۲ به رقم ۴,۴۹۸,۰۰۰ بشکه رسیده بود، در سال ۱۹۷۳ که تحریم نفتی اعراب اعمال شد، به رقم ۵,۲۷۶,۰۰۰ بشکه در روز بالغ گردید» (الهی، ۱۳۶۸: ۲۲۳)؛ و از سوی دیگر سیاست افزایش قیمت نفت را در پیش گرفت که نتیجه هر دو سیاست، ورود دلارهای نفتی به اقتصاد ایران و خریدهای نظامی بیشمار شاه از غرب بود.

خروج انگلستان از خلیج فارس و تقویت موقعیت «سلطه»

در سال ۱۹۶۸ دولتمردان بریتانیا تصمیم به خروج از خلیج فارس گرفتند و بدین ترتیب در ۲۶ دی ۱۳۴۶ هارولد ویلسون^۱ نخست‌وزیر وقت بریتانیا اعلام کرد که «تصمیم گرفته‌ایم نیروهای خود را از موقعیت‌هایشان در خاور دور... تا پایان سال ۱۹۷۱ تخلیه نماییم. همچنین تصمیم داریم نیروهای خود در خلیج فارس را نیز در همین تاریخ از آنجا بیرون ببریم»

1. Harold Wilson

تاریخ اسلام و ایران، دوره ۲۹، شماره ۴۳، پاییز ۹۸ / ۱۹۷

(Blair, 2015: 182). روزنامه نیویورک تایمز طی مقاله‌ای، تخلیه خلیج فارس را «واقعیت تلخی خواند که خلأ قدرت خطرناکی در ناحیه‌ای بی‌ثبات و وسیع به وجود خواهد آورد که پر کردن آن برای آمریکا و سایر متحدان بریتانیا دشوار خواهد بود» (NewYorkTimes, 12 January 1968:12). شاه که حتی پیش از اعلام رسمی خروج انگلستان از منطقه خلیج فارس، نیت خود برای برعهده گرفتن نقشی در این میان را اعلام کرده بود، طی نامه‌ای به جانسون رئیس‌جمهور امریکا نوشت: «امنیت منطقه خلیج فارس باعث نگرانی همیشگی ماست و این نگرانی صرفاً نه به دلیل منافع ما در آنجا بلکه به دلیل منافع غرب در این بخش نیز می‌باشد. مسائل در خلیج فارس چنان به هم گره خورده است که هرگونه کوتاهی در مراقبت آن از سوی ما، می‌تواند عواقب وخیمی در پی داشته باشد» (Johnson Library, National Security File, The copy of the Shah's letter in the Department of State, Central Files, POL 15-1 (US/Johnson)).

بدین ترتیب، شاه در این مرحله زمینه را برای رساندن ایران به موقعیت کشور سلطه آماده دید تا پس از نقش مهمی که در اوپک ایفا می‌کرد، اینک از منظر نظامی نیز در خلیج فارس نقشی برعهده بگیرد و با توسل به این نقش، خواهان دریافت سلاح و خرید تجهیزات مدرنی باشد که جهت رسیدن به موقعیت سلطه‌ای که گرامشی از آن یاد می‌کند، استفاده کند. لذا در آستانه دهه ۱۳۵۰ به نظر می‌رسید که تمام قطعات پازل به خوبی در کنار هم قرار داده شده است و شاه با خروج انگلستان و براساس سیاست دو ستونه نیکسون، به مقام ژاندارم منطقه دست خواهد یافت. از سوی دیگر، هویدا نیز در همراهی با این سخنان شاه در تهران گفت «اجازه نمی‌دهیم کشوری خارج از منطقه وارد خلیج فارس شود... خروج انگلستان از یک در نباید منتج به ورود آمریکا از در دیگر یا بازگشت مجدد انگلستان به شکل جدیدی شود» (Fain, 2008: 176). از طرفی، با انتخاب دوباره نیکسون به ریاست جمهوری آن کشور و اعلام دکترین «گوآم» در ۱۵ جولای ۱۶۹۶ (۲۴ تیر ۱۳۴۸)، شرایط به سود شاه رقم خورد؛ زیرا در این زمان که آمریکا به شدت درگیر جنگ ویتنام بود و هزینه‌های این جنگ نیز نارضایتی‌های فراوانی در میان مردم آمریکا به وجود آورد (Tucker, 2008: 2026)، این دکترین زمینه را برای حضور ایران در خلیج فارس مهیا کرد.

با خروج رسمی انگلستان در بعدازظهر ۱۹ دسامبر ۱۹۷۱، شاه با دست یافتن به چنین جایگاه منطقه‌ای، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را بیشتر به منظور ایفای نقش سلطه در منطقه به رخ جهانیان کشید تا به این ترتیب خود را وارد باشگاه بازیگران عرصه بین‌الملل کند؛ که با درگیری در عمان و همچنین سرکوب شورش ظفار، در عمل به ایفای چنین نقشی پرداخت. موفقیت این سیاست را می‌توان در سفر نیکسون و هنری کیسینجر وزیر خارجه او در سال

۱۳۵۱ به ایران دید که در این سفر، ایران مجوز خرید نامحدود سلاح‌های غیرهسته‌ای آمریکا را به دست آورد و با استفاده از این ابزار، در راستای بازیگری در منطقه اقدام کرد تا در راستای تأسیس یک دولت سلطه گام بردارد و سپس با تکیه بر ارزش‌های مدّ نظر خود، در جهت اعمال هژمونی منطقه‌ای تلاش کند.

گام دوم: تلاش برای تأسیس نظام هژمون

بازتعریف هدف جشن‌ها

با ورود به دهه ۱۳۵۰ (همان‌گونه که پیشتر بیان شد)، جشن‌هایی که بر کسب مشروعیت داخلی تأکید داشتند، کاملاً تغییر ماهیت دادند و اگر در مراحل قبل معطوف به کسب مشروعیت داخلی و زدودن خاطره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دخالت کشورهای خارجی، مشروعیت‌بخشی به سلطنت و دور شدن از پایگاه دینی بود، در دهه ۱۳۵۰ معطوف به هدف جدید «ایجاد هژمونی منطقه‌ای» بازتعریف شد؛ زیرا در این زمان شاه در پی شناساندن خود به جهانیان به عنوان یک عنصر پر قدرت در باشگاه رهبران جهان و ایجاد هژمون منطقه‌ای بود. لذا ایرانیان از جشن‌های ۲۵۰۰ ساله حذف شدند و ریاست کمیته‌های خارجی به دلیل اهمیت بُعد خارجی، به رؤسای کشورها داده شد و افراد سرشناس و همچنین عدّه زیادی از استادان دانشگاه‌ها و مدیران برخی روزنامه‌ها به عضویت این کمیته‌ها درآمدند (روزنامه فرمان، مرداد ۱۳۵۰: ۱/۵۳۱۵). در واقع، می‌توان چنین پنداشت که اگر این جشن‌ها در تاریخ‌های ۱۳۴۰ یا ۱۳۴۲ و ۱۳۴۶ برگزار می‌شد، بر همان رویه تقویت مشروعیت داخلی استوار بود، ولی در سال‌های آخر دهه ۴۰ حمایت‌های آمریکا از شاه و رشد قیمت نفت در کنار ورود ایران به بازیگری در اوپک و خلیج فارس، شاه را به این تصور رساند که در داخل از چنان مشروعیت و محبوبیتی برخوردار است که چنین جشن بزرگی را فقط برای کاربرد داخلی تدارک نیند، بلکه برای جایگاه بین‌المللی جدید خود به این جشن‌ها بنگرد. به نوشته نجاتی: «مدعوین جشن‌ها صدها تن از میهمانان خارجی و گروهی از نخبگان مورد اعتماد دستگاه بودند، ولی مردم ایران به آنجا راه نداشتند» (نجاتی، ۱۳۷۳: ۳۵۰). حتی تهیه نشریه خاص این جشن‌ها نیز به متخصصان کانادایی و انگلیسی و هندی واگذار شد (مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۵۰: سند شماره ۱۷۱ تا ۱۷۱-۲-۱۷۷) تا نشان داده شود که این جشن‌ها با اهداف اولیه آن بسیار فاصله گرفته و شاه اکنون در صدد است تا خود را در عرصه بین‌الملل به خوبی نشان دهد؛ به همین دلیل خود وی در سخنانی در بین اعضای شورای مرکزی این جشن‌ها گفته بود: «ما این یادبود را فقط یک یادبود ملی خود نمی‌دانیم، بلکه آن را متعلق به

تمام عالم بشریت می‌شناسیم» (برنامه کامل دوهزار و پانصدمین سال کوروش کبیر و بنیاد شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۰: ۹). او در آغاز سخنرانی خود در پاسارگاد نیز خطاب به کوروش، از او چهره‌ای جهانی ترسیم کرد و خود را تداوم‌بخش مسیر او برشمرد و گفت «تو را به نام قهرمان جاودان تاریخ ایران، به نام بنیان‌گذار کهن‌سال‌ترین شاهنشاهی جهان، به نام آزادی‌بخش بزرگ تاریخ، به نام فرزند شایسته بشریت درود می‌فرستیم... و برای نگاهبانی میراث پرافتخار تو همواره بیدار خواهیم بود» (روزنامه جشن‌های شاهنشاهی، ۱۸ مهر ۱۳۵۷: ش ۶۳).

بدین ترتیب، شاه نگاه خود را از درون کشور به بیرون معطوف کرد و مسائل و دغدغه‌های مردم نادیده گرفته شد. حال آنکه وی قبل از دهه ۵۰ و در سال ۱۳۴۶، در یک سخنرانی در قم مدعی شده بود که «امروز به شما می‌گویم هیچ‌کس نه به تجربه و نه در عمل نمی‌تواند ادعا داشته باشد که بیش از من به خداوند یا ائمه اطهار نزدیک است، پس در عمل نیز هرچه ممکن بود در راه خدا انجام بدهم انجام داده‌ام. هر حرم مقدسی را می‌شود تعمیر کرد، تعمیر کرده‌ام» (نجفی، ۱۳۵۵: ۵). با رشد قیمت نفت در سال‌های بعدی، شاه هرچه بیشتر دست به خریدهای نظامی زد و در عرصه سیاسی نیز فضای بسته سیاسی مجال هرگونه عرض‌اندام را برای افراد خارج از محدوده خودی‌ها بست و بدین ترتیب حتی وجود احزاب نیز جای خود را به یک حزب یعنی حزب رستاخیز داد و جامعه مدنی اجازه عرض‌اندام نیافت. از همین جا می‌توان انتظار داشت که تشکیل دولت هژمون توسط شاه در منطقه خاورمیانه، یک طرح از پیش شکست‌خورده بود؛ زیرا در اندیشه گرامشی «جامعه مدنی مسئول تولید هژمونی» (استرنیاتی، ۱۳۸۰: ۲۲۶) است.

گرامشی در نظریه خود از دو بخش جدا از هم سخن می‌گوید که حامل پیام دولت هژمون است؛ یعنی «جامعه مدنی» و «جامعه سیاسی» که می‌توان آن را به زیربنا و روبنای مارکس تعبیر کرد و گرامشی نیز از مارکس به عاریت گرفته است. اشمیتکه زابینه کبیر نوشته است: «دو سطح روبنا در نزد گرامشی قابل تشخیص است؛ یکی جامعه مدنی نام دارد و شامل کلیه سازمان‌های خصوصی است و دیگری جامعه سیاسی یا دولت است. سطح اول دارای کارکرد هژمونی است که در آن یک گروه حاکم بر کل جامعه اعمال سلطه می‌کند و سطح دیگر، دارای کارکرد اعمال مستقیم قدرت از طریق پلیس و دستگاه قضایی است» (سبزه‌ای، ۱۳۸۶: ۹۳). در واقع، هم جامعه سیاسی و هم جامعه مدنی را در برمی‌گیرد که جامعه سیاسی نهادهای تحت نظر دولت اعم از پلیس، ارتش و مؤسسات عمومی را شامل می‌شود و جامعه مدنی نیز نهادهای خصوصی اعم از مطبوعات، مساجد، باشگاه‌ها، احزاب و غیره را شامل می‌شود. طبقه

حاکم برای رساندن پیام خود، هم به جامعه سیاسی و هم جامعه مدنی نیاز دارد، اما اعمال قدرت از طریق جامعه مدنی به هژمونی و اعمال قدرت از طریق جامعه سیاسی به سلطه می‌انجامد.

دولت ایران به منظور تقویت وجهه هژمونیک خود، علاوه بر برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، اقدام به برپایی نمایشگاه‌های بزرگی برای معرفی ایدئولوژی خود کرد و با به کارگیری تمام توان مدارس، رادیو و تلویزیون، احزاب، مساجد و غیره در این راستا وارد عمل شد. از جمله آنکه نمایشگاه‌هایی در اتریش، مغرب، سوئیس، اسپانیا، استرالیا، ژاپن، بریتانیا و کشورهای دیگر برگزار کرد و شاه با ظاهر شدن در تلویزیون کشورهای مختلف، صدها مصاحبه برای معرفی دستاوردهای ایران و پیشرفت این کشور انجام داد و حتی اعلام کرد «کشورش به زودی یکی از پنج قدرت صنعتی در جهان خواهد شد» (بیل، ۱۳۷۱: ۳۱۱)؛ تا ایران را به عنوان الگویی که می‌تواند مورد توجه کشورهای منطقه باشد معرفی کند و بدین ترتیب با همراه شدن آن کشورها با ایدئولوژی مورد حمایت ایران، هژمونی محمدرضاشاه در منطقه خاورمیانه محقق شود، اما (همان‌طور که پیشتر گفته شد) این دروازه تمدن که معرف ایدئولوژی شاه در دهه ۱۳۵۰ بود، حتی برای مردم ایران شناخته شده نبود و در منطقه نیز چنین مفهومی هنوز معرفی نشده بود. لذا شاه همچنان در منطقه تنها می‌توانست به سلطه مورد نظر گرامشی تکیه کند و رسیدن به موقعیت هژمونی چندان آسان نبود؛ زیرا جذابیت‌های فرهنگی ایران چندان برای آنان شناخته شده نبود و به همین دلیل اعمال نفوذ نرم برای شاه در این سال‌ها غیرممکن بود، اما او باور داشت که ۲۵ قرن استقلال و شاهنشاهی داریم و این به ما نیروی ملی خاص داده است که ما با آن شکست‌ناپذیریم (برنامه کامل جشن‌های دوهزار و پانصدمین سال کوروش کبیر و بنیاد شاهنشاهی، ۱۳۴۰: ۹). البته نباید از نظر دور داشت که اختلاف مذهبی و تاریخی کشورهای منطقه با ایران و نزدیکی ایران به اسرائیل، همه در تقابل با این هژمونی عمل می‌کردند. برداشت آمریکا نیز این بود که «شاه از طریق برگزاری این مراسم به جهانیان اعلام می‌کرد که ایران به خانواده ملل مدرن جهان پیوسته است. همچنین او صراحتاً اعلام کرد ایران در این بخش از جهان، نقش ایجادکننده ثبات را ایفا خواهد کرد» (دانشجویان پیرو خط امام، ۱۳۶۹: ۱۰۷/۶)، اما هیچ یک از این تلاش‌ها به ایجاد هژمونی منجر نشد؛ زیرا پذیرش رضایتمندانه و معنوی در میان مردم منطقه و دول خاورمیانه نیافت.

با توجه به ویژگی‌هایی که والرشتاین برای کشورهای هژمون مطرح کرده بود، شاه می‌اندیشید که پشتوانه آمریکا این امکان را در اختیار او قرار می‌دهد که «برتری نسبی» بر سایر قدرت‌های منطقه‌ای داشته باشد و می‌تواند با کمک گرفتن از آمریکا این برتری خود را تداوم

بخشد؛ به همین دلیل اهمیت فوق‌العاده‌ای برای روابط نظامی خود با آمریکا قائل بود. در همین راستا هیئت نمایندگی آمریکا در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، در گزارشی به وزارت خارجه نوشته بود: «شاه ضمن تأکید بر اهمیت روابط نظامی با آمریکا، گفت که امیدوار است آمریکا نسبت به درخواست‌های نظامی او با مسئولیت رفتار کند چرا که با خروج بریتانیا از خلیج فارس تمام مسئولیت حفاظت از منافع حیاتی جهان آزاد در خلیج فارس بر روی دوش ایران خواهد بود... یک ایران قدرتمند نظامی می‌تواند منافع حیاتی غرب در خلیج فارس را بدون اینکه نیاز به دخالت کشورهای غربی در این منطقه باشد حفظ کند» (National Archives, Nixon Presidential Materials, NSC Files, Box 1268, Saunders)

(Files, Middle East Negotiations, Iran 1971)؛ به همین دلیل شاه برتری خود در منطقه را امری بدون معارض می‌دید و حتی در سیاست دو ستونۀ نیکسون نیز که بر نقش‌آفرینی ایران و عربستان تکیه داشت، شاه عملاً با افزایش قیمت نفت، عربستان را به حاشیه راند.

اراده ملی در این دوره نیز از نگاه شاه مفهومی نداشت و خواست او به مثابه اراده ملی نگریسته می‌شد و در واقع، «شاه تنها منبع و مرجع سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات بود و کارکرد سیستم، وابستگی شدیدی به او داشت» (ملک‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۱۲) و پذیرش بین‌المللی که ضروری‌ترین بخش عناصر سه‌گانه مورد نظر والرشتاین به شمار می‌رود، از نظر او چندان با مشکل مواجه نبود و تصور می‌کرد با جایگزین شدن در خلیج فارس، نقش‌آفرینی در اوپک و نظریه تمدن بزرگ خود، در حال دستیابی به آن است و به همین دلیل جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در همین راستا نگریسته می‌شد. حال آنکه هیچ‌گاه این جایگاه محمدرضاشاه پذیرش منطقه‌ای نیافت.

گام سوم: شکست پروژه دولت هژمون

با نگاهی به سیاست‌های دولت ایران در زمینه تأسیس دولت سلطه مدّ نظر گرامشی، می‌توان تا حدودی تأسیس این قدرت را موفقیت‌آمیز قلمداد کرد که در سایه حمایت‌های نظامی آمریکا، اقتصاد قدرتمند ناشی از افزایش قیمت نفت و رهبری اوپک و استقرار در خلیج فارس محقق شد، ولی اکنون باید به این سؤال پاسخ داد که دولت هژمون که قرار بود جشن‌های ۲۵۰۰ ساله مبدأ آن باشد، به چه سرانجامی منتهی شد و چرا چنین دولتی نتوانست شکل بگیرد؟

۱. مخالفت‌های منطقه‌ای

نقشی که شاه در جنگ اعراب و اسرائیل و به‌خصوص جنگ «یوم کیپور» ایفا کرد، نقشی کاملاً

دوگانه بود. گاه به اسرائیل حمله می‌کرد و خود را همراه با ملل مسلمان منطقه نشان می‌داد و گاه علیه کشورهای عربی و اسلامی داد سخن می‌داد. از جمله آنکه در مصاحبه‌ای گفته بود: «از ژوئن ۱۹۶۷ تاکنون هیچ تغییری در سیاست ایران نسبت به اختلاف اعراب و اسرائیل پدید نیامده است، ما نخستین کسی بودیم که اشغال سرزمین‌های دیگران به زور را محکوم کردیم» (مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، ۱۳۴۷: ۶۹۶۴/۴). درست در همان روز شروع جنگ، کیسینجر با ارسال پیامی به شاه ضمن آگاه کردن شاه از وقوع جنگ و تلاش برای احیای صلح از سوی آمریکا، از شاه درخواست کرد تا با سیاست‌های واشنگتن همراهی نشان دهد (Telegram 199655 to Tehran, October 6, National Archives, Nixon Presidential Materials, NSC Files, Box 425, Backchannel Files, 1973) که این سیاست‌ها از چشم کشورهای عربی منطقه پنهان نماند و آنها پس از جنگ خود را به آمریکا نزدیک کردند و حتی رقابت نفتی ایران و عربستان، به اشباع بازار نفت از سوی عربستان منجر شد و این کشور به تنهایی یازده میلیون بشکه نفت وارد بازار کرد که قیمت آن حتی از میزان توافق شده در اوپک نیز پایین‌تر بود و همین امر اقتصاد ایران را به چالش کشاند.

۲. اختلاف ایران و آمریکا

مسئله افزایش قیمت نفت که شاه همواره در تلاش بود این موضوع را پیش ببرد، موجب اختلاف او با «جرالد فورد» رئیس‌جمهور آمریکا شد و حتی نامه‌های تندی بین آنها ردوبدل شد که شاه ضمن دفاع از سیاست‌های خود در این باره، از موضع او انتقاد کرد. شاه روز پس از ارسال نامه به فورد، در گفت‌وگو با علم گفته بود چرا باید فورد احمق چنین نامه‌ای می‌نوشت، ما در حال حاضر می‌خواهیم «۱۵ تا ۲۰ درصد نفت را بالا ببریم» (علم، ۱۳۷۱: ۲۳۷/۵). در ادامه گفت‌وگو وقتی علم می‌گوید هرگاه منافع آمریکا اقتضا بکند، هر کاری از دستشان ساخته باشد می‌کنند، شاه اشاره می‌کند که کاری از دستشان ساخته نیست «اینجا اگر کوچک‌ترین صدمه بخواهند به ما بزنند، روس‌ها آنها را تنها و راحت نمی‌گذارند» (همان). از همین اشاره می‌توان دریافت که شاه در میانه جنگ سرد چنین می‌پنداشت که در صورت وقوع اختلاف بین دو قدرت شرق و غرب، این بار ایران وجه‌المصالحه رفع اختلاف نخواهد شد. بدین ترتیب، می‌توان این‌گونه پنداشت که حمایت آمریکا از ایران و فروش تجهیزات نظامی که یکی از پایه‌های تبدیل شدن ایران به دولت سلطه در منطقه بود، در آن زمان و در دهه ۱۳۵۰ دچار چالش دیگری شده بود که اگرچه در سال‌های بعد ترمیم پیدا کرد، اما مسائل دیگری مانع از تحقق دولت هژمون پهلوی دوم شد.

۳. مسائل داخلی

از نیمه دهه ۱۳۴۰ تا اواسط دهه ۱۳۵۰، از نظر اقتصادی در داخل کشور همه شاخص‌های اقتصادی تا حدودی مثبت بود، اما شوک نفتی و ورود دلارهای نفتی، این موازنه را برهم زد و محمدرضاشاه بدون مشاوره با سازمان برنامه و بودجه، دست به بازنگری در برنامه پنجم توسعه زد که به افزایش تورم، مهاجرت روستاییان به شهرها، کمبود مسکن و افزایش واردات منجر شد. از جمله درحالی‌که تورم سال ۱۳۴۵ در حدود ۰٫۳ درصد بود، این میزان در سال ۱۳۵۶ به ۲۵٫۱ درصد (آمار بانک مرکزی در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۶) رسید و به این ترتیب تمام دستاوردهای یک دهه برنامه‌ریزی اقتصادی برنامه سوم و چهارم اقتصادی را از بین برد و «شکاف طبقاتی دهک دهم نسبت به دهک اول که در سال ۱۳۵۱ در حد متعادل ۱۵ برابر بود در سال ۱۳۵۶ به ۳۸» (شاخص توزیع درآمد در ایران، ۱۳۴۶-۱۳۵۸: ۱۴۱) برابر افزایش یافت که از طریق همین شاخص نیز می‌توان وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷ را تبیین کرد. همه این عوامل دست به دست هم داد تا بحران‌های متعددی در سال‌های پایانی عمر پهلوی دوم گریبان‌گیر این رژیم شود و به همین دلیل دولت ایران از پرداختن به پروژه دولت هژمون باز ماند.

نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر تلاش شد با بررسی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله به مثابه یک پدیده فرهنگی با رویکرد هژمونی مورد نظر گرامشی، تلاش‌های صورت گرفته توسط محمدرضاشاه در جهت ایجاد دولت سلطه و سپس هژمونی، حول محور جشن‌های ۲۵۰۰ ساله مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌های پژوهش نشان داد که محمدرضاشاه در تشکیل دولت سلطه تا حدودی موفق عمل کرد و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی و حتی شرایط اقتصادی داخلی در راستای این هدف به یاری او پرداختند، اما دخالت‌های بیش از اندازه او در امور بین‌المللی پیش از برقراری دولت هژمون، این طرح او را با شکست روبه‌رو کرد. هنگامی که محمدرضاشاه در سال ۱۳۵۰ جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را برگزار کرد، به این جشن‌ها به عنوان محملی برای معرفی خود به عنوان بازیگر منطقه‌ای و تکمیل پروژه تأسیس دولت سلطه نگاه می‌کرد که می‌توانست همزمان به عنوان مبدایی برای شروع دولت هژمون نیز دیده شود. بر همین اساس، باید مهم‌ترین انگیزه شاه برای برگزاری این جشن‌ها در این سال را نه کسب مشروعیت و برجسته کردن ایران باستان به مثابه کنشی فرهنگی و ایدئولوژیک، بلکه برای مطرح کردن خود او به عنوان یک کنشگر جهانی خواند. البته تمام تلاش‌های او برای استقرار نظام هژمونیک، نه تنها به دلیل

اختلافات منطقه‌ای با عربستان و عراق امکان تحقق نیافت، بلکه نارضایتی داخلی امکان تحقق نظام سلطه را نیز به چالش کشید و تمام آن اصولی که براساس آنها نظام سلطه خود را مستقر کرده بود، در سال‌های بعد دچار دگرگونی شد و نتوانست مرحله استقرار دولت هژمون را تکمیل کند.

منابع و مأخذ

- آمار بانک مرکزی (۱۳۴۵ و ۱۳۵۶).
- آنتونی، ایدن (۱۳۵۷)، *خاطرات آنتونی ایدن*، ترجمه کاوه دهقان، تهران: انتشارات فرزانه.
- استریناتی، دومینیک (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ‌عامه*، ترجمه ثریا پاک‌نظر، تهران: انتشارات گام نو.
- اسناد دربار شاهنشاهی (مورخه ۱۷ بهمن ۱۳۴۴)، شماره ۹۵۴۹.
- امیری، عباس (۱۳۵۵)، «خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌الملل»، مجموعه مقالات سمینار پژوهش‌های پیرامون خلیج فارس، تهران: مرکز پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی.
- امینیان، بهادر (پاییز ۱۳۸۱)، «پی افکندن نظام نوین جهان»، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره سوم، صص ۸۴۵-۸۶۲.
- اوچلی، انریکو و کریگ مورفی (زمستان ۱۳۷۳)، «کاربرد دیدگاه گرامشی در روابط بین‌الملل با نگاهی به رابطه ایالات متحده با جهان سوم»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، مجله راهبرد، شماره پنجم، صص ۱۷۹-۲۰۷.
- «ایران جاوید، قسمت‌هایی از نوشته‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر درباره تاریخ، شاهنشاهی، تمدن و فرهنگ ایران» (۱۳۵۰)، نشریه کتابخانه پهلوی.
- «برنامه جشن‌های دو هزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران» (۱۳۵۰)، مجله وحید، شماره ۹۳، صص ۸۲۶-۸۳۶.
- «برنامه کامل جشن‌های دو هزار و پانصدمین سال کوروش کبیر و بنیاد شاهنشاهی ایران» (۱۳۴۰)، نشریه دبیرخانه شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران.
- بیل، جیمز (۱۳۷۱)، شیر و عقاب؛ روابط بافرجام ایران و آمریکا، ترجمه فروزنده برلیان (جهانشاهی)، تهران: نشر فاخته.
- پورآرین، فؤاد و هادی دل‌آشوب (تابستان و پاییز ۱۳۹۴)، «انگیزه‌ها و اهداف برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی»، مجله ژرفا پژوه، دوره دوم، شماره پیاپی ۴ و ۵، صص ۷-۲۷.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۶). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تغییرات قدرت آمریکا، از چندجانبه‌گرایی هژمونیک تا یکجانبه‌گرایی افول*، تهران: مرکز پژوهش‌های علم و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- دانشجویان پیرو خط امام (۱۳۶۹)، *ایران دریند*، بخش اول، ج ۶، تهران: مرکز اسناد لانه جاسوسی

آمریکا.

- دهقان نیری، لقمان و حورا شجاعی (بهار ۱۳۸۶)، «بازنگری در جشن‌های دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران»، مجله پژوهش‌نامه تاریخ، سال دوم، شماره ششم، صص ۴۹-۷۰.
- ذوقی، ایرج (۱۳۷۸)، مسائل سیاسی اقتصادی نفت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- روحانی، فؤاد (۱۳۹۲)، ناگفته‌هایی از سیاست نفتی ایران در دهه پس از ملی شدن و یادداشت‌های روزانه فؤاد روحانی، به کوشش غلامرضا تاج‌بخش و فرخ نجم‌آبادی، تهران: نشر نی.
- روزنامه اطلاعات (۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۸)، شماره ۲۸۸۹، ص ۶.
- روزنامه فرمان (مرداد ۱۳۵۰)، شماره ۵۳۱۵، ص ۱.
- روزنامه جشن‌های شاهنشاهی (۱۸ مهر ۱۳۵۷)، شماره ۶۳.
- زندیه، حسن و علی قنوتی (بهار ۱۳۹۳)، «بازتاب و پیامدهای خارجی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی»، فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیستم و چهارم، شماره اول (پیاپی ۹۳)، صص ۲۲-۳۷.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰)، شکست شاهانه: ملاحظات درباره سقوط شاه، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی، تهران: نشر نور.
- سبزه‌ای، محمدتقی (بهار و تابستان ۱۳۸۶)، «بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های هگل، مارکس و گرامشی درباره دولت و جامعه مدنی»، پژوهش علوم سیاسی، شماره چهارم، صص ۷۵-۱۰۳.
- شاخص توزیع درآمد در ایران (۱۳۴۶-۱۳۵۸).
- صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۶)، مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، تهران: انتشارات ققنوس.
- «صورتجلسات کمیسیون نظام شاهنشاهی تا دویستمین جلسه، برنامه پیشنهادی کمیسیون نظام»، موجود در کتابخانه موزه نظامی ارتش جمهوری اسلامی).
- علم، اسدالله (۱۳۷۱)، گفتگوهای من با شاه؛ خاطرات محرمانه اسدالله علم، ترجمه گروه مترجمان، ج ۱ و ۵، تهران: طرح نو.
- (۱۳۷۲)، یادداشت‌های علم؛ متن کامل دست‌نوشته‌های امیر اسدالله علم، ج ۱، تهران: انتشارات کتابسرا.
- گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۱)، سیاست خارجی آمریکا و شاه بنای دولتی دست‌نشانده در ایران، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- گرامشی، انتونیو (۱۳۸۶)، شهریار جدید، ترجمه عطا نوریان، تهران: انتشارات اختران.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۶۱)، اعترافات شاه، گروه ترجمه منوچهر مهرجو، تهران: انتشارات هفته.
- مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران (۱۳۴۷)، ج ۴، تهران: [بی‌نا].
- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، (۱۳۴۶)، سند شماره ۲۷۷۴۵-۲۷۷-۲-ب.
-، سند شماره ۴-۱۹-۱۲۱: ۱.
- (۱۳۵۰)، سند شماره ۱۷۱ تا ۱۷۱-۲-۱-۱۷۷.

۲۰۶ / پیوستگی اقتصادی - سیاسی رویدادهای فرهنگی در عصر پهلوی دوم / میکائیل وحیدی‌راد

- «مصاحبه شاه با نمایندگان رادیو و تلویزیون فرانسه، بهمن ۱۳۳۷» (۱۳۴۰)، نشریه دبیرخانه شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران تهران.

- ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۱)، *از توسعه لرزان تا سقوط شتابان*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- میلانی، عباس (۲۰۱۳)، *نگاهی به شاه*، تورنتو: پرشین سیرکل.

- مینا، پرویز [بی‌تا]، *تحول صنعت نفت ایران؛ نگاهی از درون*، [بی‌جا]: [بی‌نا].

- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۳)، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)*، تهران: نشر رسا،

چ ۳.

- نجفی، سید محمدباقر (۱۳۵۵)، *شاهنشاهی و دینداری*، تهران: نشر رادیو و تلویزیون ملی.

- هویدا، فریدون (۱۳۶۵)، *سقوط شاه*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات، چ ۳.

- Bill, James (1989), *The Eagle and the Lion*, New Heaven and London: Yale University press.
- Blair, Alasdair (2015), *Britain and the World since 1945*, London: Routledge.
- Fain, Taylor (2008), *American Ascendance and British Retreat in the Persian Gulf Region*, New York: Palgrave Macmillan.
- Heath, Jim F. John F (1960), *Kennedy and the Business Community*, Chicago: University of Chicago press.
- Ian, Skeet (1991), *OPEC: Twenty-Five Years of Prices and Politics*, CUP Archive.
- Karanjia, R.K. (1977), *Mind of a Monarch: Biography of the Shah of Iran*, London: George Allen & Unwin Ltd.
- Letter From the Shah of Iran to President Johnson, Johnson Library, National Security File, Special Head of State Correspondence File, Iran, Presidential Correspondence, Tehran, 7 January 1964.
- Letter From Vice Presidential Aide George Carroll to Vice President Humphrey, Conversation with Kermit Roosevelt, Washington, 27 July 1966, Johnson Library, White House Central Files, EX FO-5, 6/30/66-8/31/66, No classification marking.
- Memorandum from the Vice Chairman of the Policy Planning Council (Morgan) to the President's Special Assistant for National Security Affairs (Bundy), Washington, 27 March 1961, Kennedy Library, National Security Files, Country Series, Iran, 3/21/61-3/31/61, Secret.
- National Archives, Nixon Presidential Materials, NSC Files, Box 1268, Saunders Files, Middle East Negotiations, Iran 6/1/71-12/31/71. Secret; Exdis. Repeated to the White House, Tehran, Jidda, and Pretoria. The President was briefed on Agnew's meeting with the Shah in the Monday Briefing of October 16.
- New York Times, 12 January 1968.
- Rupert, Mark (2009), *Antonio Gramsci*, in *Jenny Edkins and Nick Voughan Williams (Ed), Critical Theories and International Relations*, London and New York: Routledge.
- The Department of State Bulletin, Vol XLV, No 1136, 3 May 1961.
- Tucker, Spencer C. (2012), *Almanac of American Military History*, Vol 1, Publisher ABCCLIO.
- Wallerstein Immanuel (1974), *The Modern World-System*, New York: Academic Press.

List of sources with English handwriting

- 'Alam, Asadullāh (1992). **Guftugūhāyi Man bā Shāh Khāfirāti Maḥramānihi**
Asadullāhi 'alam, Jildi Awwal, Tarjumihi Gurūhi Mutarjimāni Tihrān: Intishārāti Tarḥi Nu.
- 'Alam, Asadullāh (1993), Yāddāshthāyi 'alam, Matni Kāmili Dastniwishtihāyi Amīr
Asadullāh 'alam, Jildi Awwal, Tihrān: Intishārāti Kitābsarā.
- Amīrī, 'abbās (1976). **Khalīji Fārs wa Uqyānūsi Hind dar Siyāsati Biyn al-Milal**,
Majmū'ih Maqālāti Simināri Pazhūhishhāyi Pirāmūni Khalīji Fārs, Tihrān: Markazi
Pazhūhishhāyi Siyāsī wa Iqtisādīyi Biyn al-Milalī.
- Āntunī, Iyḍin (1978). **Khāfirāti Āntunī Iyḍin**, Tarjumihi Kāwih Dihqān, Tihrān: Intishārāti
Farzānih.
- **Barnāmihi Jashnhāyi Du Hizār wa Pānšadumīn Sāli Bunyāngudhārīyi Shāhanshāhiyi**
Īrān, (1961). Tihrān: Nashriyih Dabīrkhānihi Shurāyi Markazīyi Jashnhāyi Shāhanshāhiyi
Īrān.
- Bīl. Jiymz. (1992). **Shīr wa 'uqāb, Rawābiṭi Bad Farjāmi Rawābiṭi Īrān wa Āmrīkā**,
Tarjumihi Furūzandih Birilīyān (Jahānshāhī), Tihrān: Nashri Fākhtih.
- Dānishjūyāni Piyruwi Khaṭi Imām, (1990). **Īrāni Darband**, Bakhshi Awwal, J6, Markazi
Asnādi Lānihi Jāsūsiyī Āmrīkā.
- Dhūwqī, Īraj (1999). **Masā'ili Siyāsī Iqtisādīyi Naft**, Tihrān: Shirkati Intishārāti 'ilmī wa
Farhangī.
- Dihqān Nayyirī, Luqmān (2007). **Bāznigari dar Jashnhāyi Du Hizār wa Pānšad Sālihiyi**
Shāhanshāhi dar Īrān, Pazhūhishhāyi Tārīkhī, Sāli Duwwum, Shumārīhi Shishum.
- Fu'ād Ruwḥānī (2013). **Nāguftihhāyi az Siyāsati Naftīyi Īrān dar Dahīyi Pas az Milli**
Shudan wa Yāddāshthāyi Rūzānihi Fu'ād Ruwḥānī, bih Kūshishi Ghulāmriḍā Tājbaksh
wa Farrukh Najmābādī, Tihrān: Nashri Niy.
- Gāzyruskī, Mārḳ (1992). Siyāsati Khārijīyi Āmrīkā wa Shāh Banāyi Dulatīyi
Dastnīshāndih dar Īrān, Tarjumihi Firiydūn Fāṭimī, Tihrān: Nashri Markaz.
- Girāmsī, Āntunīyu (2007). **Shāhrīyāri Jadīd**, Tarjumihi 'atā Nūrīyān, Tihrān: Intishārāti
Akhtarān.
- Huwīyā, Firiydūn (1986). **Suqūṭi Shāh**. Tarjumihi Ḥusiyn Abū Turābīyān, Chāpi
Siwwum, Tihrān, Ittilā'āt.
- Īrāni Jāwīd, Qismathāyī az Niwishtihā wa Bayānāti A'lāḥadrāt Humāyūn Shāhanshāh
Āryāmīhr darbārihi Tārīkh, Shāhanshāhī, Tamaddun wa Farhangī Īrān, (1961) Nashriyihī
Kitābkhānihi Pahlawī.
- Istrīnātī, Dumīnīk (2001). **Muqaddamiyī bar Nazarīyihāyi Farhangī 'āmīh**, Tarjumihi
Thurayyā Pāknazar, Tihrān: Intishārāti Gāmi Nuw.
- Majmū'ihī Ta'līfāt, **Nuṭqhā, Payāmhā, Muṣāhibihā wa Bayānāti A'lāḥadrāt**
Humāyūn Muḥammad Riḍā Shāhi Pahlawī Āryāmīhr Shāhanshāhi Īrān (1968). Jildi
Chahārum, Tihrān: Bījā.
- Malik Muḥammadī, Ḥāmīd Riḍā (2002). **Az Tuwsi'ihī Larzān tā Suqūṭi Shitābān**,
Tihrān: Markazi Asnādi Inqilābi Islāmī.
- Markazi Asnādi Mu'assisihī Muṭālī'āti Tārīkhī Mu'āshiri Īrān, 107 tā 109.
- Markazi Asnādi Mu'assisihī Muṭālī'āti Tārīkhī Mu'āshiri Īrān, 171 tā 177 – 171-2-1, Sāli
1971.
- Markazi Asnādi Mu'assisihī Muṭālī'āti Tārīkhī Mu'āshiri Īrān, 26, Sāli 1960.
- Markazi Asnādi Mu'assisihī Muṭālī'āti Tārīkhī Mu'āshiri Īrān, 2-3227-27745 B, Sāli 1967.
- Mīlānī, 'abbās (2013). Nigāhī bih Shāh, Turintu: Pirshīyan Sirkil.
- Mīnā, Parwīz (Bītā). **Tahawwuli Ṣan'ati Nafti Īrān**, Nigāhī az Darūn, Bījā.

- Mīnīyān, Bahādur (2002). **Pīy Afkandani Nizāmi Nuwīni Jahān**, Faṣlnāmīhi Sīyāsati Khārijī Sāli 16, Pāyīzi 2002, Ṣafihāt 845-862.
- Najafī, Siyyid Muḥammad Bāqir (1976). **Shāhanshāhī wa Dīndārī**, Tihrān: Nashri Rādīyu wa Tiliwīziyuni Millī.
- **Nashriyihī Dabīrkhāihī Shurāyi Markazīyi Jashnhāyi Shāhanshāhīyī Irān** (1961). Muṣāhibihī Shāh bā Nimāyandigāni Rādīyu wa Tiliwīziyuni Farānsih, Tihrān, Bahman 1959, Tihrān.
- Nijātī, Ghulām Riḍā (1994). **Tārīkhi Sīyāsīyi Bīst wa Panj Sālihi Irān** (Az Kūditā tā Inqilāb), Chāpi Siwwum, Tihrān: Nashri Rasā.
- Niwīsandigān (1982). **I' tirāfāti Shāh**, Gurūhi Tarjumihī Manūchīhr Mihrjū, Intishārāti Haftih.
- Pūrahmadī, Ḥusiyn (2007). **Iqtisādī Sīyāsīyi Biyn al-Milal wa Taghyirāti Qudrati Āmrīkā, az Chand Jānibihgirāyīyi Hizhmunik tā Yikjānibihgirāyīyi Uful**, Tihrān: Markazi Pazhūhishhāyi 'ilm wa Muṭālī'āti Istirātizhīki Khāwarmiyānih.
- Pūrāryan, Fu'ād (2016); Hādī Dil Āshūb, **Angīzihhā wa Ahdāfi Barguzārīyi Jashnhāyi Du Hizār wa Pānṣad Sālih**, Majallihī Tārīkhnāmīhi Inqilāb, Durīhi 2, Bahār wa Tābistān.
- Sabzihiyī, Muḥammad Taqī (2007). **Barrasīyi Muqāyisihī Dīdgāhhāyi Higil, Mārks wa Girāmsihī darbārihi Duwlat wa Jāmi'ihī Madanī**, Pazhūhishi 'ulūmi Sīyāsī, Shumārīhi Chahārum, Bahār wa Tābistāni 2007, ṣṣ 75-103.
- Ṣālihi Amīrī, Siyyid Riḍā (2007). **Mafāhīm wa Nazārīyihhāyi Farhangī**, Tihrān: Intishārāti Quqnūs.
- Ṣurat Jalasāti Kumīsiyūni Nizāmi Shāhanshāhī tā Diwīstumīn Jalasih, Barnāmīhi Pīshnahādīyi Kumīsiyūni Nizām, (Mujūd dar Kitābkhānihī Mūzihiyī Nizāmīyi Artishi Jumhūrīyi Islāmī).
- Ūjilī, Inrīqu. Murfī, Grīg (1994). **Kārburdi Dīdgāhi Girāmsihī dar Rawābiṭi Biyn al-Milal bā Niḡāhi bih Rābiṭihīyī Iyālāti Muttahidih bā Jahāni Siwwum**, Tarjumihī Ḥumīyārā Mushīrzādih, Majallih: Rāhburd, Zimishtān 1994 – Shumārīhi 5.
- Zandīyih, Ḥasan; Qanawātī, 'alī (2014). **Bāztāb wa Payāmadhāyi Khārijīyi Jashnhāyi 2500 Sālihi Shāhanshāhī**, Faṣlnāmīhi Ganjīnihīyī Asnād; Sāli Bīstum wa Chahārum, Daftari Awwal.

Sources In English

- Bill, James (1989). *The Eagle and the Lion*. New heaven and London: Yale University press.
- Blair, Alasdair (2015). *Britain and the World since 1945*, London: Routledge.
- Fain, Taylor (2008). *American Ascendance and British Retreat in the Persian Gulf Region*, New York: Palgrave Macmillan.
- Heath, Jim F. John F (1960). *Kennedy and the Business Community*, Chicago: University of Chicago press.
- Ian, Skeet (1991). *OPEC: Twenty-Five Years of Prices and Politics*, CUP Archive.
- Karanjia, R.K. (1977). *Mind of a Monarch: Biography of the Shāh of Iran* London: George Allen & Unwin Ltd.
- Letter From the Shāh of Iran to President Johnson, Johnson Library, National Security File, Special Head of State Correspondence File, Iran—Presidential Correspondence. Tihrān, January 7, 1964.
- Letter From Vice Presidential Aide George Carroll to Vice President Humphrey, Conversation with Kermit Roosevelt, Washington, July 27, 1966. Johnson Library, White House Central Files, EX FO-5, 6/30/66-8/31/66, No classification marking.
- Memorandum from the Vice Chairman of the Policy Planning Council (Morgan) to the President's Special Assistant for National Security Affairs (Bundy). Washington, March 27,

تاریخ اسلام و ایران، دوره ۲۹، شماره ۴۳، پاییز ۹۸ / ۲۰۹

1961. Kennedy Library, National Security Files, Country Series, Iran, 3/21/61–3/31/61, Secret.
- National Archives, Nixon Presidential Materials, NSC Files, Box 1268, Saunders Files, Middle East Negotiations, Iran 6/1/71–12/31/71. Secret; Exdis. Repeated to the White House, Tīhrān, Jidda, and Pretoria. The President was briefed on Agnew's meeting with the Shāh in the Monday Briefing of October 16
 - New York Times, 12 January 1968
 - Rupert, Mark (2009). Antonio Gramsci. in Jenny Edkins and Nick Voughan Williams (Ed). Critical Theories and International Relations, London and New York, Rutledge.
 - The Department of state Bulletin, Vol, XLV, No 1136, 3 May 1961
 - Tucker, Spencer C. (2012). Almanac of American Military History, Volume 1, Publisher ABC-CLIO, 2012.
 - Wallerstein Immanuel (1974). The Modern World-System, New York, Academic Press. 1974.

**Economic-Political Cohesion of Cultural Events in the Second Pahlavi Era
(Case Study of 2500 Year Celebration of Persian Empire)¹**

Michael Vahidirad²

Received: 2018.11.29

Accepted: 2019.06.17

Abstract

2500 year celebration of the Persian Empire has been studied from different perspectives. The relations of these celebrations, especially, with highlighting the ancient history of Iran, that is Iranian magnificence's era, and Mohammadreza shah's efforts to legitimize his government are the main Ideas of most studies. Inviting many of the most powerful Leaders of the world to attend in this celebrations shows the exact planning of Pahlavi Regime to promote itself. This Study seeks to examine this celebrations from the International relationship viewpoint. The main question of this article is why Mohammad Reza Shah, despite financial problems, held these celebrations in 1971. With historical method and the concept of Gramsci's "hegemony" in the field of culture and international relations, answer will be given. Findings of the research indicate that Mohammad Reza Shaha, by holding 2500 year celebrations and introducing himself as an international actor in the 1350s, has taken steps to establish a hegemonic state in the Middle East, and by using tools he has succeeded in establishing a state of domination in the region, but in creating the hegemony was unsuccessful, and the 1979 Revolution ended this plan.

Keyword: 2500 Year Celebrations, Culture, Gramsci, Hegemony, Domination,

1. DOI: 10.22051/hii.2019.22689.1815

2. Assistant Professor, Department of History, Shahid Beheshti University,
Email: mvahidirad@sbu.ac.ir